جام جم
حوادث
INCIDENT
۱۹
پنجشنبه ۱۷ خرداد ۱۴۰۳ شماره ۶۷۸۲

مرگ زن ۶۱ساله بعد از خوردن آبمیوه

زن ۶۱ساله‌ای که با شوهرش به مغازه آبمیوه‌فروشی رفته بود، به‌طور مشکوکی مقابل مغازه فوت شد.

به گزارش خبرنگار جام جم، عصر پانزدهم خرداد امسال یکی از مأموران کلانتری قائم در تماس با بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران او را در جریان مرگ مشکوک زنی ۶۱ساله در مقابل آبمیوه‌فروشی در حوالی پالادیوم تهران قرار داد.

با دستور قضایی تیمی از مأموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران برای بررسی ماجرا به آنجا اعزام شده و پی بردند که او همراه همسرش بوده است.

مأموران به تحقیق از او پرداختند که این مرد گفت: من و همسرم برای تفریح از خانه بیرون آمدیم. به مقابل مغازه آبمیوه‌فروشی آمده و نوشیدنی سفارش دادیم. همسرم کمی از آبمیوه را خورد و بعد حالش بد شد و روی زمین افتاد. با اورژانس تماس گرفتیم که امدادگران مرگش را تأیید کردند.



امیرحسین علیمردان، بازپرس شعبه دهم دادسرای جنایی تهران با تأیید این خبر به جام جم گفت: با توجه به شواهد اولیه احتمال می‌رود این زن بر اثر سکته قلبی فوت شده باشد اما منتظر نتیجه پزشکی قانونی هستیم تا علت اصلی مرگ او مشخص شود.

مرگ هولناک پسر ۷ ساله با حمله گله گرگ‌ها

لیلا حسین زاده
گروه حوادث

حالا به جز سگ‌های ولگرد گرگ‌ها هم جان کودکان را می‌گیرند. قربانی این بار گرگ‌ها، پسربچه هفت ساله‌ای به نام حسین شاه‌محمدی اهل روستای ده‌دلیان استان همدان بود که چند روز پیش و در اثر حمله گله گرگ‌ها جان خود را از دست داد.

گرگ‌ها که هیبرید سگ و گرگ بوده و به‌شدت تهاجمی و کشنده هستند چند روز پیش خانواده شاه‌محمدی را با حمله مرگبار خود عزادار کردند. بعد از حادثه‌ای که برای حسین‌کوچولو اتفاق افتاد، نه پدر نای صحبت‌کردن دارد و نه مادرش.

از بهروز دین‌محمدی یکی از بستگان نزدیک حسین نحوه وقوع حادثه را می‌پرسیم و او به جام جم توضیح می‌دهد: «روز حادثه حسین و پدرش به صحرا رفته بودند که محل استقرارشان کمتر از یک کیلومتر با روستا فاصله داشت. هوا در حال تاریک شدن بود که پدر حسین او را تا نزدیکی‌های روستا آورد تا خودش به خانه برگردد اما حسین ناگهان تصمیم گرفت دوباره برای انجام کاری نزد پدرش برود که در همین لحظه پنج راس گرگ او را محاصره و به بچه حمله کردند. در آن لحظات دردناک مشخص نیست که آیا گرگ‌ها حسین را خفه کرده بودند که صدای کمک‌خواهی‌اش را پدرش نشنید یا از ترس گرگ‌ها توان کمک خواستن نداشته است. در شرایطی که گرگ‌ها بی‌رحمانه به جان حسین افتاده بودند، دو نفر از همشهریان ما از فاصله ۲۰۰، ۳۰۰ متری شاهد تجمع گرگ‌ها در همان محل بودند یکی از آن دو نفر به دوستش گفت که سگ‌ها خیلی وقت است در آن نقطه تجمع کرده‌اند و برویم ببینیم چه خبر است.»



شدت حادثه‌ای که دین‌محمدی تعریف می‌کند، چنان تلخ است که بغضش می‌ترکد و اشک می‌ریزد. بعد از چند دقیقه ادامه می‌دهد: «وقتی آن دو نفر به محل نزدیک شدند، دیدند به جز یک سر، چیزی باقی نمانده است و همان باقیمانده پیکر را هم به زور از گرگ‌ها پس گرفتند. آنها هرچه به پیکر نگاه کردند، صاحبش را نشناختند. پدر حسین را صدا کردند و گفتند بیا ببین این بچه را می‌شناسی؟ حسن آقا هم آمد و بعد از دیدن پیکر باقیمانده گفت این دختر است و پسر نیست. همان کسی که ابتدا متوجه گرگ‌ها شده بود دوباره گفت مطمئنی پسر تو نیست؟ پدر حسین گفت قد و قواره پسر من این‌قدر نیست و بزرگ‌تر است اما در نهایت با بررسی بیشتر متوجه شدند پیکر باقیمانده متعلق به حسین است. آنها همین یک پسر را داشتند که متاسفانه از دست رفت.»

دین‌محمدی از بی‌توجهی دهیار روستا به این مسأله گلایه می‌کند: «بعد از حادثه و خاکسپاری حسین، با دهیار تماس گرفتیم اما پاسخ نداد. او اقدامی برای جمع‌آوری سگ‌های ولگرد و گرگ‌ها انجام نداد تا متاسفانه این حادثه تلخ رخ داد. همچنین مدتی پیش اجازه داد لوازم بازی بچه‌ها نزدیک رودخانه نصب شود. در زمان احداث پارک و نصب وسایل بازی بارها به دهیار هشدار دادیم که با این کار جان بچه‌ها به خطر می‌افتد و ممکن است درون رودخانه سقوط کنند یا مورد حمله سگ‌های ولگرد که محل تجمع‌شان همانجاست، قرار گیرند. بعد از این حادثه اهالی به بچه‌های‌شان اجازه خروج از خانه را نمی‌دهند و حتی بزرگ‌ترها هم از یکی دو سگ اهلی روستا هم وحشت دارند و سعی می‌کنند به آنها نزدیک نشوند.»

نظمیه

جنایت دره فرحزاد در ایستگاه قسامه

معمای تیراندازی در دره فرحزاد پس از دو بار رسیدگی در دادگاه کیفری یک استان تهران، به ایستگاه قسامه رسید.

به گزارش خبرنگار جام جم، براساس محتویات پرونده، امیر متهم است پاییز سال ۱۴۰۰ در دره فرحزاد پسرعمه خود به‌نام احسان را با شلیک گلوله کلاشینکف به قتل رسانده است. او در جریان این تیراندازی باعث مصدومیت مرد دیگری به نام سهیل شد. متهم، تحت تعقیب قرار گرفت تا این‌که پس از چند روز شناسایی و بازداشت شد. او در جریان تحقیقات تیراندازی را انکار کرد اما با توجه به شهادت شاهدان ماجرا، برای او کیفرخواست صادر و پرونده‌اش به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد.

در جلسه دادگاه، اولیای دم درخواست قصاص کردند و متهم با رد اتهامش گفت: من اسلحه‌ای نداشتم. روز حادثه من و احسان در حال صحبت بودیم که از بالای دره شروع به تیراندازی کردند و پسرعمه‌ام کشته شد.

قضات در پایان امیر را به خاطر مصدومیت احسان به حبس و دیه محکوم کردند. پرونده در رابطه با قتل هم به دادسرا بازگشت تا تحقیقات بیشتری انجام شود. با تکمیل تحقیقات، امیر برای دومین بار در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه قرار گرفت. در این جلسه اولیای دم مقتول دوباره درخواست قصاص را مطرح کرده وگفتند حاضر به بخشش قاتل نیستند.

امیر هم مدعی شد: «من با عموی احسان اختلاف داشتم. روز حادثه من و احسان در پایین دره در حال صحبت بودیم که عموی او از بالا شروع به تیراندازی کرد. سریع فرار کردیم. صدای احسان را شنیدم که گفت چرا من را زدید؟ خواستم به او کمک کنم اما همچنان به سمت‌مان شلیک می‌کردند.» پس از رسیدگی به این پرونده، قضات وارد شور شده و پرونده را از مصادیق لوث تشخیص دادند. به این ترتیب قرار شد قسامه برگزار شود و اولیای دم ۵۰ نفر را معرفی کنند تا قسم بخورند امیر مرتکب قتل احسان شده است. اگر اولیای دم ۵۰ نفر را به دادگاه بیاورند، برای امیر حکم قصاص صادر می‌شود.

نظمیه

قتل پسر معتاد برای نجات اعضای خانواده

پسر ۲۰ ساله شیشه‌ای قصد جان اعضای خانواده‌اش را داشت که پدر برای نجات آنها، پسر را کشت.

به گزارش خبرنگار جام جم، بامداد دوشنبه چهاردهم خرداد امسال یکی از ماموران کلانتری نامجو که مستقر در یکی از بیمارستان‌های تهران بود در تماس با بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران قتل پسری ۲۰ ساله را گزارش داد. با دستور قضایی تیمی از ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران به بیمارستان رفتند و معلوم شد پسر جوان بر اثر دو ضربه چاقو که به کمرش اصابت کرده به قتل رسیده است. همچنین مادر و دیگر اعضای خانواده هم گفتند پدر ۸۰ ساله خانواده به قصد نجات اعضای خانواده از دست پسر معتاد خانواده ناخواسته او را کشته است. پدر مقتول در خانه‌شان در شرق تهران بازداشت شد. متهم دیروز به شعبه یازدهم دادسرای جنایی تهران منتقل شد و در جریان تحقیقات قضایی گفت: با دو دخترم در یک ساختمان در شرق تهران زندگی می‌کنیم. پسرم فرد سرکشی بود و همیشه اذیت می‌کرد حتی درس و مدرسه را رها کرد. همیشه با من و اعضای خانواده بدرفتاری و جروبحث می‌کرد. از دو سال قبل هم گرفتار دوستان ناباب و اعتیاد به شیشه شد. چند مرتبه خواستیم او را برای ترک در کمپ بستری کنیم که قبول نمی‌کرد. به زور از من، مادر و خواهرانش برای خرید شیشه پول می‌گرفت. در این دو سال عذاب سختی به من و خانواده‌ام داد. چند بار اعضای خانواده را به مرگ تهدید کرده و با وحشت زندگی می‌کردیم. آن شب صدای فریاد و ناله‌های همسرم را شنیدم. سریع به اتاق نشیمن آمدم که دیدم پسرم با او درگیر شده و کتکش می‌زد. به‌سختی زنم را از دستش نجات دادم. پسرم ترسید و فرار کرد. دقایقی بعد صدای کمک‌خواهی دخترم را از طبقه دوم شنیدم. من و زنم سراسیمه به آنجا رفتیم. پسرم او را کتک زده و بعد سراغ خواهر دیگرش در طبقه سوم ساختمان رفته بود. او چاقو برداشته بود. او را هل دادم که چاقو از دستش افتاد. با او درگیر شدم و برای نجات بقیه اعضای خانواده دو ضربه چاقو به او زدم که زخمی شد. او را به بیمارستان بردیم اما فوت شد.

موسی رضازاده، بازپرس شعبه یازدهم دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام جم گفت: با اعتراف این متهم به فرزندکشی در بازداشت به‌سر می‌برد و تحقیقات از او ادامه دارد.



نظمیه

جزئیات تلاش نیروهای امدادی برای بیرون کشیدن کارمند بانک از عمق ۵۰ متری زمین

پایان غم‌انگیز ۱۲۰ ساعت عملیات در چاه







محسن کهنسال

سرانجام و باگذشت ۱۲۰ ساعت پرالتهاب، پیکر مرد ۴۵ ساله‌ای که به چاه ۵۰ متری در روستای کله نو شهرستان هشترود سقوط کرده بود، توسط امدادگران استان‌های تهران و آذربایجان شرقی و بومیان منطقه بیرون کشیده شد. بهروز ابوالحسنی اهل هشترود وکارمند بانک توسعه تعاون شعبه مراغه یک هفته پیش ناگهان داخل چاه عمیقی سقوط کرد و از لحظه سقوط، تلاش‌ها برای نجات او آغاز شد. محسن کهنسال، چاه‌کن تخصصی و از همشهریان ابوالحسنی در مورد این حادثه به «جام‌جم» توضیح می‌دهد: «از قرار معلوم، روزحادثه بستگان این فرد درحال جمع‌کردن تاسیسات چاه‌کنی بودند تا روز بعد به‌کارشان ادامه دهند. چراغ‌های محل خاموش بود و ساعت حوالی ۱۱ شب آقای ابوالحسنی که در آن لحظه و به دلیل تاریکی هوا متوجه دهانه چاه نبود، درون آن سقوط کرد. عرض چاه کم بود و چون‌کمی اضافه وزن داشت دست و پایش درون چاه گیرکرد و از همانجا با صدای بلند کمک خواست‌که بقیه متوجه شدند. بستگان ایشان عموی بنده را می‌شناختند و از شغلم اطلاع داشتند، اما در آن شرایط به قدری اضطراب داشتند که فراموش‌کردند اطلاع دهند. شب حادثه از سر کار به خانه‌ام برگشته بودم‌که همسرم گفت چنین اتفاقی افتاده است. موتورم در خانه نبود؛ از یکی از دوستان وسیله نقلیه گرفتم و خودم را به محل رساندم. گفتم به امید خدا زنده است و نجاتش می‌دهیم، اما وقتی وارد چاه شدم دیدم سر و بدنش به خاطر بالاآمدن سطح آب چاه زیر آب مانده و دچار خفگی شده و فقط دستش بیرون است.»

حالا مسأله مهم امدادگران و آقای کهنسال که در محل حادثه بودند، خارج‌کردن پیکر ابوالحسنی از چاه بود؛ چاهی‌که عرض دهانه اولیه‌اش کمی بازتر بود اما با ورود به آن و پس از طی چند متر، عرض چاه کمتر می‌شد. کهنسال ادامه می‌دهد: «من دو طناب همراه داشتم‌که طناب اول به خودم و طناب دوم به بالای چاه وصل بود. طناب دوم را امدادگران هلال احمر به صورت حرفه‌ای گره زده بودند تا فرد سقوط کرده را به آن ببندم و بالا بکشند. چون داخل چاه با دست نمی‌شد کاری کرد، جورابم را همان بالای چاه درآوردم. پس از رسیدن به ابوالحسنی، ابتدا با پای چپم مچ دستش را گرفتم و وسط چاه آوردم و بعد با پای راست گره را دور دست راستش انداختم. وقتی بچه‌های هلال احمر گره را کشیدند، محکم شد. یک متر پیکر را بالا کشیدیم، اما گیرکرد که با پایم آزادش کردم. ۱۰ متر دیگر او را بالا کشیدیم، اما دوباره به خاطر موانع موجود در بدنه چاه گیرکرد. سه بار این کار را انجام دادیم، اما اجازه آزادسازی پیکر را نمی‌داد و علاوه بر این، پیکر نیز صدمه می‌دیدکه برای ما قابل قبول نبود و حرمت داشت. گفتم با دو ساعت کار می‌توانم برخی موانع را رفع‌کنم، اما امدادگران به دلیل ریزش لایه‌های شنی بالای چاه، نگران سلامتی‌ام بودند و صلاح ندیدند انجام دهم.»

در نهایت با همفکری و همکاری امدادگران، آتش‌نشانان، نیروهای مردمی، سایر نهادهای امدادرسان و همچنین به گفته کهنسال، حضور یک تیم ۸ تا ۱۰ نفره از چاه‌کنان تخصصی از مراغه و هشترود، پیکر مرد هشترودی خارج شد. کهنسال می‌گوید: «امدادگران، آتش‌نشانان، مدیریت بحران و بسیاری از دوستان امدادرسان امکانات و تجهیزات زیادی در اختیارمان قرار دادند و سرانجام ساعت حوالی ۱۰ شب به پیکر فرد سقوط کرده رسیدیم. نجات انسان، وظیفه هرکسی است و شاید اگر من و دوستان‌مان زودتر از حادثه اطلاع پیدا می‌کردیم، احتمال داشت زنده بماند.»

فرید قشلاقی، فرماندار شهرستان هشترود، با بیان این‌که پس از اعلام حادثه، همراه با دادستان، شورای تامین، امدادگران هلال احمر، آتش‌نشانی، اداره برق، راهداری و بخشداری در محل حادثه حاضر شده، گفت: با بررسی‌های اولیه متوجه شدیم مشکل عمده ما عمق ۵۰ متری چاه نیست. دهانه اولیه چاه تا عمق هفت متری یک متر است، اما بعد از هفت متر، ۳۵ سانتیمتر می‌شود. از ستاد بحران استان و کشور سوال‌کردم که آیا تا به حال با چنین موردی در سطح دنیا یا ایران مواجه بوده‌اند و چه عملیاتی باید صورت گیرد تا مشخص شد مورد عملیاتی ما در دنیا منحصر به فرد است و مشابه آن در دنیا وجود نداشته است. پس از وقوع حادثه ۱۵۰ نفر از نیروهای مردمی و امدادگران به صورت مستمر در صحنه حضور داشتند. مشارکت نیروهای مردمی در کنار امدادگران هلال احمر، اورژانس، اداره راه و شهرسازی، توزیع برق، آب، عوامل انتظامی، سپاه پاسداران و قرارگاه سازندگی قابل قدردانی است؛ ضمن توجه به این‌که تجهیزات و ماشین‌آلات مورد نیاز از سوی این نهادها در اختیار امدادگران قرار گرفته است. اما سرانجام پس از حدود ۱۲۰ ساعت تلاش بی‌وقفه گروه‌های مردمی، امدادگران آذربایجان‌شرقی و نیروهای اعزامی آتش‌نشانی شهرداری تهران و ستاد مدیریت بحران کشور، جسد مرد هشترودی در عمق ۵۰ متری زمین پیدا شد.

کوتاه از حوادث

مرگ مرد ۶۰ ساله در اولین قرار عاشقانه

مرد ۶۰ ساله‌ای که زن مورد علاقه‌اش را به خانه‌اش دعوت کرده بود به یکباره فوت شد و تحقیقات برای مشخص شدن علت مرگ او از سوی پلیس ادامه دارد.

به گزارش خبرنگار جام جم، شامگاه سه‌شنبه ۱۵ خرداد امسال یکی از نیروهای امدادی اورژانس با پلیس ۱۱۰ تهران تماس گرفت و مرگ مشکوک مردی ۶۰ ساله را در خانه‌ای در شهرک غرب تهران اطلاع داد. وقتی ماموران کلانتری برای بررسی ماجرا به آنجا رفتند متوجه شدندکه زنی میانسال، بد حال شدن این مرد را به اورژانس اطلاع داده است. این زن در جریان تحقیقات گفت: با مرد فوت شده چند ماه پیش در اینستاگرام آشنا شدم. من هم تنها زندگی می‌کردم. کم‌کم ارتباط دوستانه و عاشقانه‌ای میان‌مان شکل گرفت. آن شب قرار بود که به عنوان مهمان به خانه‌اش بروم. در میدان کاج منتظرش بودم که آمد و سوار خودرویش شده و به خانه‌اش رفتیم. مشروب و مواد آورد و مصرف کرد و من هم کمی مشروب خوردم. نیم ساعت بعد یک‌دفعه حالش بد شد و کنج اتاق افتاد. با دیدن او نمی‌دانستم چه‌کاری انجام دهم. اول خواستم از خانه‌اش فرار کنم که دلم نیامد او را به همان حال رها کنم. بنابراین به اورژانس زنگ زدم، نشانی خانه او را دادم. باور کنید من در مرگ او نقشی نداشتم.

امیرحسین علیمردان، بازپرس شعبه دهم دادسرای جنایی تهران در این باره به جام‌جم گفت: با توجه به اظهارات این زن، تحقیقات تکمیلی در این رابطه ادامه دارد و قرار شد که پزشکی قانونی درباره علت مرگ این مرد اعلام نظر کند.



پلیس، ناجی مرد آتش‌افروز شد

مردی که در یکی از خیابان‌های مشهد قصد به آتش‌کشیدن خود و ماشینش را داشت با اقدام شجاعانه مامور کلانتری ناکام ماند.

سرهنگ محمد چراغ، جانشین فرمانده انتظامی مشهد در این‌باره به سایت پلیس گفت: گزارشی به فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ اعلام شد مبنی بر این‌که مردی قصد آتش زدن خود و خودرویش را دارد. ماموران کلانتری نجفی مشهد برای بررسی ماجرا به آنجا اعزام شدند. بررسی‌های اولیه حاکی از آن بود که فردی به علت مشکلات دچار تالم روحی شده است. هنگام حضور پلیس در محل، این فرد برای تهدید مقداری بنزین روی خود و خودرویش ریخت که مامور انتظامی برای ممانعت از رقم خوردن حادثه‌ای ناگوار اقدام کرد اما این فرد فندکش را روشن کرد و باعث شد خودرویش در آتش بسوزد ولی با کمک مامور انتظامی شخص موردنظر از صحنه دور شد و نجات پیدا کرد. در این حادثه مامور انتظامی نیز از ناحیه صورت و دست‌ها دچار سوختگی سطحی شد که به همراه یک مصدوم دیگر به بیمارستان منتقل شدند.

شناسایی قاتل فراری در زندان

مردی که دو سال پیش فردی را با شلیک گلوله در اهواز کشته بود در زندان کرج شناسایی شد.

سرهنگ محمد نادربیگی، جانشین فرمانده انتظامی البرز در این‌باره به جام‌جم گفت: با ارجاع نیابت قضایی از دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان اهواز مبنی بر تحقیق از یک متهم در زندان کرج، با هماهنگی دستگاه قضایی این فرد از زندان به پلیس آگاهی استان البرز منتقل و تحقیقات از وی آغاز شد. در جریان این تحقیقات معلوم شد که او در سال ۱۴۰۱ به دلیل اختلافات شخصی در شهر اهواز با سلاح گرم مرتکب قتل یک شهروند شده و پس از فرار به کرج با هویت جعلی در این شهر زندگی می‌کرده است.

وی با بیان این‌که متهم در سال جاری به دلیل داشتن شاکی خصوصی دستگیر و با هویت برادرش روانه زندان شده بود، افزود: با انتقال متهم به پلیس آگاهی و ارائه مستندات غیرقابل انکار، نامبرده به ارتکاب قتل با سلاح گرم در سال ۱۴۰۱ در شهر اهواز اعتراف کرد.

نجات کودک از چاه

کودکی هشت ساله که به داخل چاهی ۱۰ متری افتاده بود نجات یافت.

محمد همتی، مسئول روابط عمومی سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری سبزوار در این‌باره گفت: شامگاه سه‌شنبه به آتش‌نشانی گزارش شد که کودک هشت ساله‌ای درون چاهی در خیابان میلاد افتاده است. نیروهای امدادی به آنجا رفتند و با تحقیق از همسایه‌ها معلوم شد که او در چاهی به عمق ۱۰ متری افتاده که به قصد هدایت و دفع فاضلاب حفر شده بود. با تلاش نیروهای امدادی این کودک را که به‌طور معجزه‌آسایی زنده ماند بود سرانجام توانستند از چاه بیرون بیاورند.